

تمسک به قرآن و عترت

تنها راه وحدت در نگرش فریقین

فداحسین عابدی *

چکیده

با ژرفنگری در منابع فرق اسلامی و روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، به این نتیجه می‌رسیم که بهترین و محکم‌ترین نقطه وحدت اسلامی قرآن و عترت است.

نوشتار حاضر با توجه به اهمیت موضوع وحدت اسلامی به محورهای مختلف آن پرداخته و عوامل اتفاق و اتحاد و اسباب افتراق براساس نگرش علامه شیخ شرف‌الدین مورد بررسی قرار گرفته است.

این مقاله به چند گفتار تقسیم می‌شود: گفتار اول مشتمل بر مفهوم و مصداق قرآن، عترت اهل بیت (علیهم‌السلام) و وحدت است. در گفتار دوم به اهمیت و ضرورت وحدت پرداخته شده و در گفتار سوم راهکارهای وحدت که تمسک به قرآن و عترت می‌باشد ترسیم شده است. در گفتار چهارم چگونگی تمسک به قرآن و عترت اشاره شده و در گفتار پنجم دلایل برتری مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: شرف‌الدین، وحدت، افتراق، قرآن، عترت، اهل بیت (علیهم‌السلام)، مسلمانان، تمسک، اطاعت، اتباع.

مفهوم و مصداق‌شناسی

الف) قرآن

قرآن مجید همان کتاب الهی است که توسط جبرئیل امین بر قلب نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد و راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی بشر در آن است. به اتفاق همه مکاتب

فکری، اعتقاد به وحیانی بودن و عدم تحریف قرآن بر همه واجب و منکر آن کافر است. درک عظمت قرآن مجید از توان بشر عادی محال است، مگر اینکه از «راسخون فی العلم» باشد: «لا یعلم تأویلہ الا الله والراسخون فی العلم».^۱ برای بیان کرامت قرآن این آیه بس است: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً»^۲ بگو، اگر جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند یکدیگر را کمک کنند.»

ب) عترت

در دیدگاه واژه‌شناسان «عترت» یک لفظ مشترک است و به معانی متعدد به کار برده شده است. برخی از معانی آن عبارت‌اند از: نزدیک‌ترین فرد به شخص؛ فرزندان فرد؛ خویشاوندان قریب و بعید کسی؛ فرزندان ذکور کسی.

ابن منظور (م ۷۱۱ق) عترت را همان اهل‌بیت قرار داده است و حدیث ثقلین را دلیل بر مدعای خود آورده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «فی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل‌بیتی.» و گفته: «فجعل العترۃ اهل‌البیت.»^۳ بنابراین عترت و اهل‌بیت از لحاظ مصداق مترادف یکدیگر خواهند بود و در حدیث ثقلین اهل‌بیت برای عترت عطف بیان یا بدل خواهد شد. از یک لحاظ عترت اجمال است و اهل‌بیت تفصیل آن اجمال است. و اهل‌بیت نیز همان است که در آیه تطهیر بیان شده است.

ج) اهل‌بیت

اهل در لغت به معنای، پیرو، تابع، ملت و امت است.^۴ خاندان و عائله را به دلیل اینکه بیشترین تبعیت را دارند اهل گفته‌اند.

راغب اصفهانی (م ۵۰۲هـ) اهل را به این شرح ترسیم کرده است:

اهل الرجل کسانی‌اند که نسبی یا دینی یا چیزی همانند آن مثل خانهای، شهری و بنایی آنها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند و آنها را اهل و خانواده آن شخص گویند. پس اهل‌الرجل در اصل کسانی هستند که مسکن و خانه و واحدی آنها را در یک جا جمع می‌کند.

سپس این معنا را توسعه داده و گفته‌اند: «اهل‌البیت» یعنی کسانی که نسب خانوادگی وسیله جمع آنهاست و بعداً اصطلاح اهل‌بیت به طور مطلق به خاندان پیامبر اطلاق شده است و آنها با این نام شناخته شده‌اند.^۵ چنان‌که در آیه تطهیر آمده است:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت ویطهرکم تطهیراً.^۶

آل نبی کیان‌اند؟ در میان دانش‌پژوهان در این‌باره اختلاف وجود دارد. برخی گفته‌اند: «آل‌النبی من اتبعه به او کانت او غیر قرابۃ.» برخی دیگر گویند: کسانی که بر آنها صدقه حرام است، آل‌نبی‌اند، چنان‌که شافعی می‌گوید:

طهری

آل محمد هم الذین حرمت علیهم الصدقة وعضوا عنها الخمس.
و آنها خاندان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب اند. اینها کسانی هستند که بعد از
نبی اکرم خداوند آنها را برگزیده است.^۷

عترت و اهل البیت در اصطلاح کتاب و سنت

واژه‌های عترت و اهل بیت از واژگان مشترک‌اند. بنابراین برای تعیین مصداق آنها باید به دنبال قرینه رفت. در کتاب و سنت قرائن متعددی یافت می‌شوند که مراد از آل یا اهل البیت، چنان‌که راغب اصفهانی و برخی دیگر هم اشاره کرده‌اند، آل محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشند و کتاب و سنت این واژه را در مورد افراد خاص به کار برده است. در قرآن مجید دو آیه وجود دارد که یکی درباره خاندان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و دیگری درباره خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. برای اینکه مسئله روشن شود روایت زیر را ملاحظه کنید.
عطاء بن سيار از ام سلمه نقل می‌کند:

فی بیق نزلت: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیراً» و قالت: فارسل رسول الله الی علی وفاطمه والحسن
والحسین فقال هولاء اهل بیق.^۸

دهها روایت معتبر متواتر در کتب فریقین داریم که از آنها روشن می‌شود مصداق اتم و اکمل
اهل بیت، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) می‌باشند.
د) تمسک

واژه «تمسک» در لغت چنگ زدن به چیزی است.^۹ البته در مورد بحث ما تمسک، چنگ
زدن به دامن قرآن و عترت و تمسک به تعالیم قرآن و اهل بیت اطهار (علیهم السلام) است.
هـ) وحدت

وحدت به معنای یگانه شدن و انفراد است.^{۱۰} اتحاد نیز در لغت به معنای یکی شدن دو
چیز موجود می‌باشد؛ «صیرورة الشیئین الموجودین شیئاً واحداً».^{۱۱}

وحدت؛ اهمیت و مقصود از آن

چنان‌که گفته شد، وحدت یگانه و یکی شدن دو چیز موجود است، ولی وقتی ما
می‌گوییم وحدت مسلمانان یا اتحاد بین مسلمین، مراد معنای لغوی آن نیست. معنای اتحاد
این است که تمام مکاتب فکری مسلمانان با حفظ اصولشان که همه آن را قبول دارند، از
قبیل: توحید، رسالت، معاد، قبله، قرآن، اهل بیت (علیهم السلام)، در مقابل دشمن مشترکشان در
یک صف جمع شوند. اتحاد اسلامی به معنای دست برداشتن گروهی از عقاید خودشان و

اختیار نمودن مذهب دیگری نیست، چنان که برخی از بزرگان اتحاد را چنین معنا کرده‌اند. شیخ سلیم بشری، رئیس جامعه الازهر مصر، خطاب به علامه شرف‌الدین چینی می‌نویسد:

اکنون چه قدر محتاج به اتحاد هستیم و چه قدر محتاج به اخوت و برادری می‌باشیم و این اتحاد وقتی به وجود می‌آید که شما شیعیان مانند همه مسلمانان جهان از این چهار مذهب پیروی کنید. (آیا غیر از پیروی از مذاهب اربعه راه دیگری برای حل مشکلات می‌دانید؟)^{۱۲}

علامه در جواب ایشان می‌نویسد:

بیاییم بر سر مسئله مهمی که ما را با آن آگاه ساختید و آن رمز اتحاد مسلمانان بود متحد شویم. من معتقدم اتحاد مسلمانان منحصر به انحراف شیعه از مذاهب خود نیست و همچنین محتاج به تغییر مذهب طائفه سنیها نیست. اگر فقط شیعیان بخواهند برای اتحاد اسلامی دست از عقاید خود بردارند، انتخاب بی‌امتیاز است بلکه انتخاب ضعیف و کنار گذاشتن قوی‌تر است.

من معتقدم اتحاد اسلامی و ریسمان برادری وقتی به دست می‌آید که شما مذهب شیعه را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب چهارگانه بدانید. باید نظر شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی بر پیروان آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مانند نظرشان به یکدیگر باشد تا در اثر این احترام به مذهب شیعه اختلافات مسلمانان برطرف شود و اجتماعات آنان منظم گردد. اختلافات شیعه و سنی پایه درستی ندارند؛ بلکه سرچشمه آنها دروغها، اتهامات و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاصی مطرح شده است و قدرتهای سیاسی گذشته آنها را اشاعه داده‌اند.^{۱۳}

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

منظور ما از وحدت، هماهنگی و یکنوایی و همصدایی است، تا برادران دیگر در مقابل هم قرار نگیرند و لوله‌های تفنگ دشمن به درست منصرف نشود.^{۱۴} ما نمی‌گوییم که سنیهای عالم بیایند شیعه بشوند یا شیعه‌های عالم دست از عقیده‌شان بردارند. حرف ما به عنوان پیام وحدت این است که مسلمانان بیایند با هم متحد بشوند و با یکدیگر دشمنی نکنند و محور هم کتاب خدا و سنت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و شریعت اسلامی باشد. این حرفی است که هر عاقل بی‌غرض و منصفی آن را قبول خواهد کرد.

پس وحدت اسلامی به این معناست که تمام مسلمانان عالم با حفظ اصول و عقایدشان مسائل اختلافی را حل کنند و در مقابل دشمنان اسلام با یکپارچگی قیام کنند و درست به

این آیه عمل نمایند: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^{۱۵}؛ محمد رسول خداست و کسانی که با آن حضرت اند در مقابل کفار سختگیر و در مقابل خودشان رحمدل و مهربان اند.»

ضرورت وحدت و اتحاد از دیدگاه قرآن

قرآن مجید بر وحدت و اتحاد تأکید کرده و در آیات فراوانی از آن سخن گفته است. آیات زیر ضرورت وحدت و اتحاد را روشن می‌سازند:

۱. «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»^{۱۶} همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و

پراکنده نشوید.

۲. «ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم»^{۱۷}

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند.»

۳. «واطمینوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وذهب ربکم و اصبروا ان الله مع الصابین»^{۱۸}

فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از میان برود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

از آیات مذکور استفاده می‌شود اتحاد و اتفاق امر پسندیده‌ای است. البته هر اتفاق و اتحادی از نظر قرآن کار درستی به حساب نمی‌آید، بلکه اتحاد و اتفاقی مطلوب است که مراد خداوند باشد. قرآن گفته است: «واعتصموا بحبل الله»؛ پس اتحادی که برای خدا و دین اسلام باشد، مورد پسند قرآن است و همین‌طور تفرقه و جدایی مطلقاً از نظر قرآن کار قبیحی است.

کسانی که در میان مسلمانان افتراق و جدایی می‌اندازند، ارتباطشان با خدا و رسول کاسته خواهد شد و عذاب دردناکی برای آنها تدارک دیده شده است. تنازع بین مؤمنان باعث تضعیف آنها خواهد شد: «ولا تنازعوا فتفشلوا». بنابراین وحدت و اتحاد کار الهی و عبادت به شمار می‌آید.

ضرورت وحدت و اتحاد از دیدگاه روایات

از ژرف‌نگری در منابع اسلامی به وضوح روشن می‌شود که وحدت و اتحاد بین مردم از دیدگاه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) چه قدر ضرورت و اهمیت دارد. در روایات فراوانی رسول خدا علاوه بر تأکید بر وحدت، راهکارهای وحدت و محبت و الفت بین مردم را بیان نموده است. در زیر برخی روایات را بررسی می‌کنیم:

۱. «عن النبي (صلى الله عليه وآله): ذمة المسلمين واحدة يسي بها أذناهم وهم يد على من سواهم فمن اخضر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل؛^{۱۹} همه مسلمانان در سایه یک پیمان بوده و ضعیف‌ترین افرادشان در سایه آن کار می‌کند و همه با هم چون یک دست بر سر بیگانگان‌اند. وای بر کسی که این پیمان را حتی در مورد یک فرد مسلمان بشکند که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست و از او در روز قیامت هیچ عملی پذیرفته نخواهد شد.»

۲. «وعنه أيضاً: اياكم والظن فان الظن أكذب الحديث ولا تبسوا ولا تسحبوا، ولا تاجشوا ولا تحاسدوا ولا تدبروا، ولا تباغضوا وكونوا عباد الله اخواناً ولا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيام؛^{۲۰} از گمان بد بپرهیزید، زیرا دروغ‌ترین گفتار همان است که از روی گمان گفته شود. برای به دست آوردن اخبار مخفی به یکدیگر گوش نکشید در امور یکدیگر تجسس و پی‌جویی نکنید، حسد نورزید و از هم فاصله نگیرید و با هم دشمنی نکنید. بندگان خدا و چون برادران باشید و روا نیست مسلمانی بیش از سه روز از برادر مسلمانش دوری کند!»

۳. «وعنه أيضاً: المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن خرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة ومن ستر مؤمناً ستر الله يوم القيامة؛^{۲۱} مسلمان برادر مسلمان است و بدو ظلم نمی‌کند و تنهائش نمی‌گذارد. کسی که سرگرم کار مورد نیاز برادر خود باشد، خداوند کار او را اصلاح می‌کند. کسی که گرفتاری مسلمانی را برطرف کند، خداوند گرفتاری روز قیامت او را برطرف می‌کند و کسی که بر زشتی مسلمانی پرده‌پوشی نماید، خداوند زشتیهای وی را در روز قیامت مستور می‌دارد.»

از روایات مذکور به این نتایج می‌رسیم: کسی که بین برادران ایمانی و اسلامی تفرقه‌اندازی بکند، از رحمت الهی دور می‌شود. دوری از برادر مؤمن از سه روز بیشتر روا نیست. برآوری حاجت مؤمن باعث الفت می‌شود و مورد توجه خدا قرار می‌گیرد. محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی است که با دیگران دوستی کند و دوست‌یاب باشد و مبعوض‌ترین فرد نزد خدا کسی است که بین مسلمانان جدایی و افتراق بیفکند.

عوامل اتحاد

مهم‌ترین عوامل اتحاد به شرح زیر می‌باشند:

۱. اسلام و ایمان

به اعتقاد اهل سنت و شیعه، اسلام و ایمان عبارت است از گفتن شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله) و اعتراف به قیامت و خواندن نمازهای پنج‌گانه شبانه‌روزی رو به قبله و روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان و پرداختن زکات و خمس واجب. کتابهای شش‌گانه معتبر اهل سنت کاملاً این مطلب را روشن می‌سازد.

طهری

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

بخاری نقل کرده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): من شهد ان الا اله الا الله
واستقبل قبلتنا وصى صلاتنا وأكل ذبيحتنا فذلك المسلم له ما للمسلم
وعليه ما على المسلم: ٢٢

کسی که یکتایی خدا را گواهی کند، قبله مسلمانان را قبله خود قرار دهد،
همانند آنان نماز بگزارد و از گوشتی که آنان پاک و حلال می‌دانند بخورد، مسلمان به
شمار می‌رود و از مزایای اسلام بهره‌مند می‌شود و مشمول وظایف مسلمانان خواهد شد.
اسامه بن زید می‌گوید:

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) ما را به حرقه فرستاد و صبحگاه با مردم
آنجا مواجه شدیم و چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از
آنها را تعقیب کردیم. همین که بر او دست یافتیم گفت: لا اله الا الله، انصاری
از او دست برداشت، ولی من با نیزه خود بر او تاختم و او را کشتم. چون
برگشتم، جریان به پیغمبر (صلى الله عليه وآله) رسیده بود. حضرت فرمود: اسامه،
تو او را کشتی، پس از اینکه به یکتایی خدا شهادت داد؟ عرض کردم: او فقط
می‌خواست با این گفتار از کشته شدن نجات یابد. حضرت مکرر فرمود: با آنکه
لا اله الا الله گفت او را کشتی؟ این قدر این جمله تکرار شد که من آرزو کردم
ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم!

تنها همین یک روایت برای احترام «لا اله الا الله» و اهل آن کافی است. راستی، در صورتی
که شخصی این جمله را پناهگاه و راه فرار خود قرار دهد و این گونه احترام داشته باشد، درباره
کسی که نطقه او با این گفتار بسته شده و روح آن را همراه شیر مادر مکیده و با آن استخوان او
محکم شده، گوشت روییده و قلبش پرتو درخشان آن گشته، چه می‌توان پنداشت؟! ٢٣

در روایات متواتر اهل سنت و شیعه تأکید دارند کسی که یکتاپرست باشد اهل بهشت است.
لکن این روایت به اصطلاح فنی آن همه عمومات سابق را به ولایت پیغمبر و عترت تخصیص
می‌زند، همان عترت که رسول خدا آنها را در حدیث ثقلین، قرین قرآن، باب حطه، کشتی نجات و
ریسمان محکم قرار داده است. ٢٤

٢. تمسک به عترت

از همه مهم‌تر و محکم‌تر برای اتحاد و وحدت میان مسلمانان تمسک به اهل بیت (علیهم السلام)
است. از قرآن و روایات ثابت است که تمسک به اهل بیت واجب است و همه مسلمانان
اهل بیت (علیهم السلام) را قبول دارند. بنابراین اگر همه مسلمانان عالم فقط و فقط به
اهل بیت (علیهم السلام) تمسک جویند، بی‌تردید وحدت و اتحاد اسلامی در جهان برقرار
خواهد شد و سعادت دنیوی و اخروی نصیب مسلمانان خواهد شد.

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تصریح نموده است که اهل بیت (علیهم السلام) عامل اتحاد، اتفاق، امان از اختلاف و تفرقه اند:

النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لاهل الارض
من الاختلاف. ۲۵

ستارگان برای اهل زمین امان از غرق هستند و اهل بیت من برای
امتم از اختلاف و افتراق امان اند.

البته یادمان باشد تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) به معنای اطاعت و اتباع از
آنهاست و تمسک بدون پیروی معنا ندارد. لذا حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود:
وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقة. ۲۶
اطاعت ما نظام برای ملت و امامت ما امان از افتراق و جدایی است.

۳. دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله)

یکی از بهترین عوامل اتحاد و وحدت مسلمانان، دوستی با خاندان
محمد (صلی الله علیه و آله) است. محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام) یکی از موارد اتفاق
تمام فرق اسلامی وابسته به هر گروهی و هر جریانی می باشد و همه مسلمانان عالم آن را
یکی از مسلمات اصول دین و از واجبات الهی دانسته اند. بنابراین مودت و محبت
اهل بیت (علیهم السلام) یکی از نکات مشترک بین شیعه و اهل سنت است و این نقطه عطفی
برای وحدت مسلمانان می باشد. پس اگر همه مسلمانان عالم بر سر سفره اهل بیت (علیهم السلام)
جمع شوند، بسیاری از اختلافهای بین فرق مسلمانان کاسته خواهد شد؛ چنان که ما در
زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بِوَالاتِكُمْ مَتَّ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَاتَّالَفَتِ الْفِرْقَةُ. ۲۷

به موالات و دوستی شما کلمه تمام است و نعمت به بزرگی خود می رسد
و افتراق و جدایی سد باب می شود.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه خود در دربار حاکم، در ضمن فلسفه احکام الهی می فرماید:
وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقة. ۲۸

اطاعت ما نظام برای دین و شریعت به شمار می آید و امامت ما امان
از تفرقه و پراکندگی است.

پر واضح است که مودت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) واجب است، ولی محبت بدون
اطاعت و اتباع سودی ندارد. محبت مقدمه اطاعت است. پس محبتی که زمینه اطاعت نباشد،
نفعی نخواهد رساند. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

تعصی الاله و انت تظهر حبه، لو كان حبك صادقاً لاطمته، ان المحب
لمن يحب مطيع. ۲۹

طهر

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی، اگر دوستی تو به خدا راست بود حتماً او را اطاعت می‌کردی، همانا شخص محب، از محبوب خود اطاعت می‌نماید.

۴. شبهه‌زدایی

یکی از بهترین عوامل وحدت، شبهه‌زدایی و رفع توهمات در بعضی از اصول و فروع است. برخی شبهه‌هایی که تا امروزه مطرح شده یا می‌شود اصلاً اساس و ریشه ندارد؛ مانند اینکه می‌گویند شیعه قرآنی جدای از دیگر مسلمانان دارد. روح شیعه هم از این حرف خبر ندارد، چه رسد به اینکه به آن اعتقاد داشته باشد. عقیده مسلم شیعه آن است که قرآنی که در دست همه مسلمانان است، همان قرآنی است که توسط جبرئیل بر حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شده و در آن هیچ نوع کم و زیادی نیست و از هرگونه تحریف پاک و منزه است.

بهترین عامل اتحاد شبهه‌زدایی و رفع و دفع شبهات مطرح شده است و سنجیده‌ترین طریقه برای این مسئله گفت‌وگوی دوستانه و مباحثه برادرانه میان فرق و مذاهب اسلامی به وسیله جلسات، سمینارها، کمیسیونها و میزگردها است. اگر تمام فرق و مذاهب عاقلانه برخورد کنند و تمام مسائل اختلافی بین خود را با احترام به یکدیگر از طریق مذکور حل و فصل کنند، هیچ‌گونه اختلاف و افتراقی وجود نخواهد داشت.

در طول تاریخ پیشوایان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) همین کار را کرده‌اند. یکی از این افراد علامه شرف‌الدین است که همه گفتار و نوشتار او در طریق وحدت اسلامی است. او به وسیله نامه‌ها، حقایق مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) را به بزرگان فرق دیگر اسلامی رسانده که نتیجه آن کتاب *المراجعات* می‌باشد. ایشان تمام حقایق مکتب عترت را در این کتاب بیان داشته و شبهات و اعتراضهایی را که احياناً از طرف مقابل مطرح می‌شده به احسن طریق جواب داده تا آنجا که شیخ سلیم، رئیس جامعه الازهر، مجبور به اعتراف به حقایق مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) شده است.

امروزه هم زمانی که اطلاع‌رسانی به اوج خود رسیده، بهترین کار برای شبهه‌زدایی همان طریقه علامه شرف‌الدین است که پاسخ شبهات را با استدلال قوی و متین و منطقی به وسیله نامه، اینترنت و دیگر وسایل اطلاع‌رسانی مطرح کنیم. اگر استدلال ما قوی و منطقی باشد، آن‌گاه بعید نیست که همه و حداقل اغلب مردم جهان به پیروی مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) تن دهند؛ زیرا فطرت انسانی دنبال حقیقت و واقعیت است. وقتی حقیقت روشن شود، فطرت انسانی به دنبال آن خواهد رفت.

ضرورت تمسک به قرآن

همه مسلمانان قبول دارند که قرآن کتابی است که هیچ‌گونه باطلی در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^{۳۰}.

قرآن کتابی است که هیچ‌گونه اختلافی در آن وجود ندارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۳۱} آیات و روایات فراوانی به لزوم تمسک به قرآن دلالت دارند. البته این نوشتار مجال ضبط آن همه را ندارد و فقط به برخی از روایات اشاره می‌کنیم.

۱. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «إِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ الْأُمُورَ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَانَّهُ شَافِعٌ مُشْفَعٌ وَحَامِلٌ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ قَادَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»^{۳۲} هرگاه فتنه‌ها به شما رو آورد و محیط جامعه مانند شب تاریک سیاه گردید، بر شما باد تمسک به قرآن؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و گواهی است که شهادتش مقبول است. هر کس که قرآن را راهنمای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می‌کند و هر که قرآن را پشت سر بیندازد، سرانجام در آتش سرنگون خواهد شد.
۲. وعنه: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخَذُوهُ إِمَامًا وَقَائِدًا»^{۳۳} بر شما باد که قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید.

۳. وعنه: «تَسْكُ بِحِجْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ وَاحِلَ حَلَالِهِ وَحَرَمَ حَرَامِهِ»^{۳۴} به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن طلب نصیحت کن، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان.
از مجموعه روایات، لزوم تمسک به قرآن توسط اهل آن روشن می‌گردد و هر کس آن را از غیر اهل قرآن بگیرد، گویا اصلاً به قرآن تمسک نجسته است.

ارتباط قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)

قرآن برای هدایت بشر آمده است، ولی درک آن برای عموم مردم بسی مشکل است. بنابراین رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان مفسر و مبین قرآن معرفی شده است: «وَإِنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۳۵} ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، شاید اندیشه کنند.» با توجه به حدیث ثقلین، بعد از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رابطه تنگاتنگی بین قرآن و عترت وجود دارد. بنابراین تبیین و تفسیر قرآن به عهده عترت است.

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَحْسَى وَوَصِيٌّ وَوَعَايَ عَلِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مِنْ أَمْنِي بِي، إِلَّا أَنْ التَّزْوِيلَ الْقُرْآنَ عَلِيٌّ وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلَيْهِ»^{۳۶} ای مردم! این علی، برادر، وصی، امین علم و خلیفه من است برای

طهر

کسانی که بر من ایمان آورده‌اند، خود امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم ارتباط خود را با قرآن به این صورت بیان داشته است: «والله ما نزلت آية الا وقد علمت فيما نزلت واین نزلت وعلی من نزلت ان ربي وهب لي قلبا عقولاً ولسانا ناطقاً؛^{۳۷} به خدا سوگند، آیه‌ای نازل نشده است مگر من خوب می‌دانم درباره چه، کجا و بر چه کسی نازل شده است، زیرا خدا به من قلب فکرگرا و زبان گویا عنایت فرموده است.»

اهل بیت (علیهم‌السلام) اعلم به قرآن‌اند، چنان‌که در ضمن حدیث ثقلین آمده است: «فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم؛^{۳۸} از اهل بیت نه مقدم شوید و نه متأخر بمانید که هر دو سبب هلاکت است و نه سعی کنید آنها را تعلیم دهید، آنها از شما داناترند.» بنابراین بدون عترت و تمسک به آنها درک قرآن برای مردم مشکل است.

ضرورت تمسک به عترت از دیدگاه قرآن

ضرورت تمسک به اهل بیت (علیهم‌السلام) یکی از بدیهیات قرآن است. آیات فراوانی دال بر این مطلب است؛ چنان‌که علامه شرف‌الدین در کتاب ارزشمند *المراجعات* حدود پنجاه و چهار آیه را آورده و به آنها بر تمسک اهل بیت (علیهم‌السلام) استدلال نموده است. بنابر اختصار این نوشتار، برخی از آن آیات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. آیه اعتصام

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا...؛^{۳۹} و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...» پرسش اساسی این است که در آیه مراد از «حبل الله» چیست. پاسخ این است که بی‌تردید چیزی غیر از خداست، زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می‌تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و... باشد و دانشمندان اسلام معانی مختلفی برای «حبل الله» بیان کرده‌اند. ابن جوزی «حبل الله» را به «کتاب خدا»، «جماعت»، «اسلام»، «عهد الهی»، «اخلاص»، «امر خدا» و «اطاعت» معنا کرده است. ژرف‌نگری در روایات اسلامی نشان می‌دهد «حبل الله» به قرآن،^{۴۰} ائمه هدی و در برخی روایات به قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) هر دو تفسیر شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* در ضمن بحث «حبل الله» می‌نویسد:

«حبل الله» همان کتاب منزل است؛ کتابی که بنده را به خدا

متصل می‌کند یا «حبل الله» کتاب خدا و رسول است.

از یک سو رسول خدا گفته است: «ان هذا القرآن سبب طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم فتمسکوا به فانکم لن تزالوا ولن تهلكوا بعده ابداً.»^{۴۱} از سوی دیگر، عیاشی از امام

باقر(علیه السلام) نقل کرده است: «آل محمد هم حبل الله.» مؤید این روایت روایتی است که در *درالمشهور* از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمده است: «انی لکم سقرط وانکم واردون علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قیل وما الثقلان یا رسول الله. قال الاکبر کتاب سبب طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم فتمسکوا لن ترالوا والاصغر عترقی وانهما لن یفترق حتی یردا علی الحوض وسألت لهما ذلك ربی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تعلموهما فانهما اعلم منکم.»^{۴۲} همه می دانند حدیث ثقلین متواتر است. پس از اینجا معلوم می شود مراد از «حبل الله»، قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) است.

در برخی روایات تصریح شده که مراد از «حبل الله» عترت پاک است. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است: «نحن حبل الله؛^{۴۳} ما ریسمان خدا هستیم.» امام باقر(علیه السلام) نیز فرموده است: «آل محمد هم حبل الله المتین الذی امر بالاعتصام فقال واعصموا بحبل الله.»^{۴۴} از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است: مردی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پرسید: یا رسول الله، این قول خدا را شنیده ام: «واعصموا بحبل الله...». این حبل چیست که با جنگ زدن به آن از افتراق در امان بمانیم؟ رسول خدا با دست به طرف علی(علیه السلام) اشاره کرد و گفت: «هذا حبل الله الذی من تمسک به عصم فی دنیاہ ولم یضل به فی آخرتہ؛ این همان ریسمان خداست. هر کس به آن تمسک کند در دنیا در امان است و در آخرت هم گمراه نمی شود.» اعرابی امیرالمؤمنین را در آغوش گرفت و گفت: «اعتصمت بحبل الله وحبل رسوله.»^{۴۵} مانند این روایت در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس هم روایت شده است که وقتی اعرابی پرسید حبل الله چیست، فرمود: «یا اعرابی اننا نبیہ وعلی حبله؛^{۴۶} ای اعرابی! من نبی خدایم و علی ریسمان اوست.»

پس آیه کریمه امر به تمسک به «حبل الله» است که سبب حصول رضای خدا و سبب نجات از گمراهی دنیا و نجات اخروی و سبب دخول در بهشت باشد. لذا هر چیز سبب تقرب به خدا شود، مصداق «حبل الله» محسوب می شود. بنابراین اسلام، قرآن، عهد، اطاعت و امر خدا همه می توانند «حبل الله» باشند، ولی همه چیز به قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) برمی گردد. اطاعت از امر خدا بدون تمسک به قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) میسر نیست. همچنین عمل به اسلام و قرآن بدون تمسک به اهل بیت(علیهم السلام) برای همه آسان نیست. بنابراین مصداق اتم ریسمان خدا در آیه کریمه اهل بیت اطهار(علیهم السلام) می باشند.

۲. آیه تطهیر

«انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛^{۴۷} خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» درباره اینکه مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر چه کسانی اند، اقوال و دیدگاههای مختلفی بیان شده است.

طهر

به اعتقاد شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر، علاوه بر پیامبر، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) می باشد. چون این دیدگاه مورد اجماع شیعه است و از مسائل مسلم و روشن به شمار می رود، به نقل اقوال در این باره نیازی نیست. از این رو به نقل سخن برخی از دانشمندان اهل سنت در این باره بسنده می کنیم.

ابوبکر نقاش گفته است:

اجمع اکثر اهل التفسیر انها نزلت فی علی وفاطمه والحسن والحسین؛^{۴۸}

اکثر مفسران بر این عقیده اند که آیه تطهیر در شأن علی، فاطمه، حسن

و حسین (علیهم السلام) نازل شده است.

ابوبکر حضرمی در کتاب *رشقة الصاری* گفته است:

آنچه اکثریت علما گفته اند و بزرگان ائمه به صورت قطع برگزیده اند

و براهین بر آن اقامه شده و دلایل فراوانی بر آن دلالت می کند این است

که مقصود از اهل بیت در آیه، علی، فاطمه و دو فرزندان آنان است و

اختصاص آیه به آنان از جانب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جز به امر الهی

و وحی آسمانی نبوده است. روایات در این باره بسیار است. با توجه به این

دلایل و احادیث، علم قطعی حاصل می شود که مراد از اهل بیت در آیه

علی، فاطمه و فرزندان آن دو می باشد.^{۴۹}

بیش از هفتاد حدیث از طریق اهل سنت و تشیع آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)،

حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را زیر کساء آورد و عرضه

داشت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی، اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً»^{۵۰} بارخدا یا! اینها اهل بیت

من هستند. هرگونه پلیدی را از آنها دور و آنها را پاک و پاکیزه بگردان.» پس آیه نازل شد.^{۵۱}

۳. آیه مباهله

«ممن حاجك فيه من بعد ما جاتك من العلم فقل نداء أبناءنا و أبناءكم و نساءنا

و نساءكم و انفسكم ثم يتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين»^{۵۲} پس هر که با تو در

مورد عیسی بحث کرد، پس از آنکه از علم برای تو پیدا شده است پس بگو بیایید، فرزندان

خود و فرزندان شما، و زنان خود و زنان شما و خودمان و خود شما را دعوت کنیم، سپس با

تضرع و فروتنی خدا را بخوانیم، پس لعنت خدا را بر کافرین قرار دهیم.»

بر اساس سیره معتبری که فریقین نقل کرده اند، در جریان مباهله با «نصاری

نجران»، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فقط حضرت فاطمه و حضرت علی و حسن و

حسین (علیهم السلام) را با خود به صحنه مباهله آورد که مصادیق «أبناءنا، نساءنا و

انفسنا» می باشند. حضور این جمع الهی، بدون حضور همسران پیامبر خدا، در صحنه مباهله،

دلیل روشن عظمت آنان در انتساب ویژه به پیامبر است که دیگران در آن سهیم نیستند. همان گونه که زمخشری نیز بر این نکته تأکید می کند که این آیه شریفه قوی ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند.^{۵۴}

با وجود اختلاف مذاهب، همه گفته اند که این آیه در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق احتیاج حضرت علی (علیه السلام) بر برتر بودن اهل بیت (علیهم السلام) بر دیگران را آورده است و دیگران هم آن را نقل کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به شوری فرمود: «تشدتکم بالله هل فیکم احد الی رسول الله فی الرحم ومن جعله رسول الله نفسه وابناءه وبنساءه نساءه غیر ی قالوا اللهم لا؛^{۵۴} من شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از جهت خویشاوندی از من قریب تر باشد؟ و رسول خدا نفسش را نفس خود، فرزندانش را فرزندان خود و زنانش را زنان خود قرار داده باشد؟ همه گفتند خیر.»

از آیه مذکور استفاده می شود که از لحاظ جسمی، روحی و معنوی جز اهل بیت (علیهم السلام) هیچ کس به رسول خدا نزدیک نبوده است و گویا بعد از رسول خدا، علی (علیه السلام) مثل رسول است؛ به این معنا که تمام اوصاف کمال، جز نبوت را داراست. بنابراین بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای جانشینی رسول خدا شایسته ترین فرد، علی و اهل بیت کرام (علیهم السلام) می باشند.

۴. آیه صادقان

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»^{۵۵} ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.»

خداوند در این آیه کریمه به اهل ایمان حکم می کند که با راستگویان باشند. آیه می فهماند که در هر زمان باید راستگویی باشند که مردم با آنان باشند و مراد از بودن با راستگویان حتماً پیروی و اطاعت از آنهاست. وقتی اطاعت واجب شد، آنها باید معصوم باشند و الا حکم به اطاعت از آنها در هر حال معقول نیست. اگرچه مفسران و دانشمندان مصادیق متفاوتی بیان داشته اند، ولی تمام دانشمندان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و تعداد زیادی از مفسران و دانشمندان دیگر اهل سنت معتقدند که مراد از «صادقین» در آیه کریمه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) می باشند. میلانی، مؤلف کتاب تفسیر المراجعات، بیست و چهار تن از بزرگان اهل سنت را نام برده است که همه قائل اند مراد از صادقین، ائمه هدی (علیهم السلام) اند.^{۵۶}

ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید:

«كونوا مع الصادقین» ای مع علی واصحابه.^{۵۷}

طبر

در نقل دیگری آمده است: «نزلت فی علی خاصة»^{۵۸} از ابن عمر نقل شده: «مراد از اتقوا الله این است که خدا به اصحاب امر نموده که از خدا بترسید و کونوا مع الصادقین، یعنی محمد و علی^{۵۹} و اهل بیت او».

علامه حلی می گوید:

اینکه خداوند به ما امر کرده که با آنها باشیم، در صورتی کامل است که آنها معصوم باشند و معصوم جز علی (علیه السلام) کسی نیست. پس این آیه دلیل دیگری بر امامت امیرالمؤمنین است.^{۶۰}

پس در آیه کریمه به مردم امر شده که با صادقان باشند. بودن با صادقان به معنای اتباع و اطاعت از آنهاست. مراد از صادقان هر کس باشد، از آیه عصمت آنها به دست می آید؛ زیرا امر مطلق آمده و از نظر عقل و نقل قبیح است که کسی معصوم نباشد و گناهکار باشد و ما بدون چون و چرا از او پیروی کنیم. از آیات و روایات ثابت می شود که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی جز عترت معصوم نیست و بنابراین مصداق آیه عترت پاک است.

۵. آیه مودت

«قال لا استلکم اجراً الا المودة فی القربی ومن یترف حسنة نزد له فیها حسناً»^{۶۱} بگو!
من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتیم)، و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»
تمام دانشمندان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و تعداد کثیری از مفسران و محدثان اهل سنت معتقدند که آیه مودت در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده و مودت آنها را بر همه امت اسلامی واجب کرده است. مفسران اسلامی اسباب نزول مختلفی برای آیه بیان کرده اند.^{۶۲}
وقتی آیه نازل شد، برخی از اصحاب پرسیدند: «یا رسول الله من قرابتکم الذین وجبت علینا مودتهم قال: علی و فاطمة و ابناهما»^{۶۳} ای پیامبر خدا! اقربای شما کیانند که مودت آنها بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی، فاطمه و فرزندان آن دو.»

فخر رازی، مفسر بزرگ اهل سنت، در ذیل آیه مودت سه دیدگاه نقل کرده است. یکی از آنها این است که انصار خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدند و پیشنهاد مالی نمودند. در این هنگام آیه مودت نازل شد و در آن وقت پیامبر بر مودت قریبی تأکید نمود. فخر رازی سپس می گوید اختلاف وجود دارد که مراد از آل کیانند. برخی می گویند مراد از آل، اقارباند و بعضی دیگر معتقدند که مراد از آل امتاند. اگر آل را بر امت حمل کنیم و کسانی که دعوت پیامبر را قبول کرده، آل بشمریم، علی و اولادش باز در آل داخل اند، ولی اختلاف وجود دارد که آیا دیگران در زمره آل اند یا خیر. وقتی روشن شد این چهار تن یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) آل محمدند، احترام آنان بر همه واجب است. وی برای وجوب احترام سه دلیل آورده است:

۱. خود آیه مودت دلالت می‌کند که احترام آنان واجب است.
۲. تردیدی نیست که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) محبت فراوانی می‌کرد و می‌فرمود: «فاطمه، بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها؛^{۶۴} فاطمه، جگر گوشه من است؛ هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.» بر اساس نقل متواتر، حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به علی، حسن و حسین (علیهم‌السلام) هم محبت می‌کرد؛ پس بر امت هم واجب است که به پیروی از رسول خدا به آنان محبت کنند؛ چون که خدا فرموده است: «واتبعوه لعلکم تهتدون»^{۶۵} و «قلیحذر الذین یخالفون عن امره»^{۶۶} «وان کتتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»^{۶۷} و «ولقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنة»^{۶۸}.

۳. دعا برای آل منصب بزرگی است که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن را خاتمه تشهد قرار داده و این عظمت را به جز آل برای کس دیگری قرار نداده است. این همه دلالت می‌کند که محبت آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) واجب است. شافعی گفته است:

ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی^{۶۹}
 اگر حب آل محمد رفض است، جهان گواه باش که من رافضی هستم.

فخر رازی می‌نویسد: وقتی حصول محبت برای عموم مردم مسلمان طبق آیه قرآن که فرموده: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض»^{۷۰} واجب شد، حصول مودت اشراف و اکابر مسلمانان به طریق اولی واجب خواهد شد. آل محمد از کسانی هستند که امرشان به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برمی‌گردد و هر که با رسول خدا بیشتر و محکم‌تر مرتبط شود همان آل است. در این مطلب تردیدی نیست و از روایات معتبر و متواتر ثابت می‌شود که، ارتباط فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم‌السلام) با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از همه بیشتر و محکم‌تر بوده است.^{۷۱}

پس نتیجه می‌گیریم که محبت و مودت عترت مطلقاً واجب است. محبت هر کس به این‌گونه واجب باشد، لامحاله معصوم است. هر کس محبت و مودتش واجب باشد، نزد خدا و رسولش از همه محبوب‌تر است و هر که نزد خدا و رسولش محبوب‌تر باشد، از همه افضل است و هر که محبتش واجب، معصوم و افضل باشد، همان امام است. پس عترت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بعد از ایشان امام و رهبر امت اسلامی‌اند؛ زیرا که وجوب مودت به مقدار فضل اوست. ابن تیمیه هم اعتراف کرده است: «لان وجوب المودة علی مقدار الفضل» پس اهل بیت (علیهم‌السلام) از همه افضل‌اند و امامت هم از لحاظ عقل و نقل به مقدار فضل افراد داده می‌شود. ابن تیمیه معترف است که: «تولية المفضول مع وجود الافضل ظلم عظیم»^{۷۲} بنابراین تمسک به غیرعترت ظلمی بس عظیم است.

طهری

ضرورت تمسک به عترت از دیدگاه روایات

از جمله براهینی که انسان را مجبور می‌سازد به اهل بیت و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متمسک شود و در امور دین و دنیا به آنها رجوع کند، روایاتی است که از رسول خدا نقل شده است و کتب اهل سنت پر از این قبیل روایات‌اند. ما نیز برای نمونه تعدادی از اوامر پیامبر اکرم را بررسی می‌کنیم.

۱. «عن النبی (صلی الله علیه و آله): الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق؛^{۷۳} آگاه باشید و بدانید، مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود، نجات یافته و هر کس از آن تخلف ورزد، غرق گردیده است.»

۲. «و انما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غمر له؛^{۷۴} همانا مثل اهل بیت من در میان شما مانند باب حطه در بنی اسرائیل است؛ هر کس در آن داخل شود بخشوده شده است.»

این روایات به وضوح دلالت دارد که امت اسلامی باید از اهل بیت (علیهم السلام) متابعت کنند و از مخالفت با آنها بپرهیزند. این حجر بعد از نقل این روایات می‌نویسد:

وجه تشبیه آنها به کشتی نوح این است که هر کس آنها را دوست بدارد و تعظیم کند، به سپاسگزاری خداوند که به آنها این مقام را داده، از هدایت آنها برخوردار می‌شود و از ظلمت مخالفتها نجات می‌یابد و کسی که تخلف کند، در دریای کفران نعمت غرق و در پستی و بلندی طغیانگری هلاک خواهد شد.^{۷۵}

همو می‌گوید:

تشبیه عترت به باب حطه از این نظر است که داخل شدن به آن باب، مانند ورود به باب بیت المقدس یا تواضع، و استغفار، سبب مغفرت می‌شود. خداوند دوستی آنها را نیز سبب بخشش این امت قرار داده است.

در وجوب متابعت از عترت احادیث صحیح و متواتر داریم.^{۷۶}

بنابر نقل روایات معتبر و متواتر از طریق اهل سنت، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) که کشتی نجات، باب حطه و راهبر بی‌نقص و عیب هستند، واجب است با وجود افراد پاک و معصوم، تمسک به غیر، بسیار قبیح است. بنابراین هر کس عترت را رها کند و غیر عترت را راهنمای خود بداند، طبق حدیث ثقلین گمراه و موجب هلاکت است: «فلا تقدموهم فتهلکوا ولا تقصروا عنهم فتهلکوا»^{۷۷}

۳. یکی از محکم‌ترین دلایلی که بر ضرورت و وجوب تمسک به قرآن و عترت داریم، حدیث ثقلین می‌باشد که از لحاظ سند و متن، متین و محکم است و از روایات متواتر نزد فریقین محسوب می‌شود.

علامه شرف‌الدین این حدیث را به عنوان دلیل محکم و چرایی تمسک به عترت را با نقلهای مختلف آورده است. یکی از آن نقلها را در متن و چند نقل دیگر را در پی‌نوشتها می‌آوریم. الف) «ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا؛ کتاب‌الله و عترتی اهل بیقی^{۷۸} من در میان شما چیزی جای گذاشتم که اگر از آن استفاده کنید بعد از من گمراه نمی‌گردید: کتاب خدا و عترت من یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام).»
علامه شرف‌الدین می‌گوید:

سنت صحیح که حکم بر وجوب تمسک به ثقلین می‌کند به تواتر است و به تظاهر از بیست و چند نفر از صحابه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیده است و پیامبر اسلام در موارد فراوان و گوناگونی این حقیقت را بازگو فرموده است.

گروهی از دانشمندان اهل سنت به این مطلب اعتراف کرده‌اند. حتی ابن حجر هیثمی پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید:

آگاه باش که حدیث ثقلین در لزوم تمسک به قرآن و عترت طرق فراوانی دارد و از بیست و چند نفر از اصحاب نقل شده است. سپس اضافه کرده است:

در بعضی از طرق آمده است که پیامبر آن را در حجة الوداع در عرفه فرموده است و در بعضی دیگر آمده که در مدینه هنگام بیماری در آن موقع فرموده که اتاقتش مملو از اصحاب بود و در طرق دیگر آمده که حضرت این حدیث را در غدیر خم فرموده است.

ابن حجر می‌افزاید:

اینها منافاتی با هم ندارد، زیرا مانعی ندارد که آن حضرت در تمام این موارد و موارد دیگری نیز این حقیقت را تکرار کرده باشد و این به خاطر اهمیتی است که قرآن و عترت پاک او دارند.^{۷۹}

مفهوم حدیث ثقلین این است که هر کس به این دو با هم تمسک نکند گمراه است و مؤید این گفته جمله‌ای است که طبرانی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در دنباله همین حدیث نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

طبرانی

فلا تقدموها فتهلكوا ولا تقصروا عنها فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم

اعلم منكم؛^{۸۰}

از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنها عقب نمانید که باز هلاک می‌شوید و به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

این حجر می‌گوید:

این گفته پیامبر که «از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و کوتاه نیایید که هلاک می‌شوید»، دلیل این مطلب است که هر کدام از اهل بیت (علیهم‌السلام) خود را به مراتب بلند و وظایف دینی برسانند، بر دیگران مقدم است.^{۸۱}

به نظر می‌رسد که همه مسلمانان در حد گفتن و نوشتن به این مطلب اتفاق دارند که باید به قرآن و عترت متمسک شد و هر کس به یکی از اینها تمسک کند و دیگری را رها سازد به حدیث تقلین عمل نموده و گویا در راه هلاکت گرفتار شده است. کاش مسلمانان عالم در عمل هم به قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و عترت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تمسک می‌جستند.

جمع‌بندی مطالب

- در پایان و در جمع‌بندی آنچه گذشت، نکات زیر به عنوان حسن ختام مطرح می‌شود:
۱. ضرورت اتحاد و وحدت در جوامع اسلامی، یکی از اساسی‌ترین مسائل جهان اسلام است.
 ۲. انتشار و افتراق مسلمانان جهان یکی از زشت‌ترین کارها بر اساس قرآن و سنت است.
 ۳. اسلام و تعلیمات قرآن و عترت به مسلمانان درس اتحاد، یکپارچگی، الفت و محبت می‌دهند.
 ۴. اصول کلی مسلمانان مشترک است و این اصول (توحید نبوت، معاد و...) عوامل اتحادند.
 ۵. نسبت‌های بی‌اساس به یکدیگر و کناره‌گیری برخی مذاهب و فرق، از عوامل افتراق است.
 ۶. بهترین و مناسب‌ترین نقطه اتحاد و وحدت جوامع اسلامی عترت پیامبر اکرم‌اند.
 ۷. آیات و روایات بر لزوم و ضرورت تمسک به اهل بیت (علیهم‌السلام) تأکید دارند.
 ۸. طبق آیات و روایات، مصداق عترت حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) می‌باشند.

۹. قرآن و عترت تا روز ورود بر حوض کوثر، جزء لاینفک یکدیگر می‌باشند.
۱۰. مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و عترت همان فرقه هدایت‌یافته و گروه نجات‌یافته‌اند.
۱۱. عقل و نقل دلالت دارد که پیروی از عترت که معصوم‌اند بهترین راه نجات است.
۱۲. در عالم خارج فقط مذهب شیعه هم به قرآن و هم به عترت تمسک می‌جوید.

۱۳. شناخت عترت، یاد عترت، ابراز محبت به عترت و پذیرش رهبری عترت، از راهکارهای تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) است.

۱۴. اگر ما همه خواهان وحدت و اتحاد اسلامی و عزت و کرامت در دنیا و آخرت هستیم، باید به قرآن و عترت چنگ بزنیم و اصول و فروع را فقط از عترت بگیریم. این کار هم منطقی و هم بر طبق قرآن و روایات است، زیرا سعادت و کمال دنیا و آخرت فقط و فقط متعلق به عترت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

پی نوشتها:

۱. آل عمران، آیه ۵.
۲. اسراء، آیه ۸۸.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۳۸؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، مکتب نشر ثقافة الاسلامیة، ج ۳، ص ۱۱۶.
۴. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۴.
۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، ص ۹۶؛ ترجمه فارسی، دکتر خسروی، ص ۱۲۱.
۶. احزاب، آیه ۳۳.
۷. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۶۸.
۸. حاکم نیشابوری، المستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۵۸، ج ۴۷۰۵.
۹. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۰. خلیل احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱؛ جوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴۷؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۱۶۰؛ زبیدی، تاج العروس، بیروت، المکتبة الحیاء، ج ۲، ص ۵۲۶.
۱۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۷۴، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۲. علامه عبدالحسین، شرف الدین، المراجعات، تحقیق شیخ حسین الراضی، ص ۱۵، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق؛ مصطفی زمانی نجف آبادی، مذهب و رهبر ما (ترجمه المراجعات)، ص ۲۹، چاپ سوم.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، شرف الدین، ص ۲۰۱.
۱۴. مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، ج ۴، ص ۹۱.
۱۵. فتح، آیه ۲۹.
۱۶. آل عمران، آیه ۱۰۳.
۱۷. آل عمران، آیه ۱۰۵.
۱۸. انفال، آیه ۴۶.
۱۹. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۲۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۶ و ج ۸، ص ۱۹۳ و ج ۹، ص ۹۴؛ نسائی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ابویعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۰ و ۳۱؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، دارالحرمن، ج ۶، ص ۵؛ کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ شیخ محمود ابوری، اضواء علی السنة المحمدیة، دارالکتب الاسلامیة، ص ۹۴.

٢٠. صحيح بخاری، ج ٧، ص ٨٨ ح ٩٠. مسلم نیشابوری، صحيح مسلم، ج ٨، ص ٨٨ سنن بیهقی، ج ١٠، ص ٢٢٢؛ صحيح ابن حبان، ج ١٢، ص ٢٧٦.

٢١. سند احمد، ج ٢، ص ٩١؛ صحيح بخاری، ج ٣، ص ٩٨ و ج ٨، ص ٥٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٨؛ ابن اشعث استجسانی، سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٥٤؛ سنن بیهقی، ج ٢، ص ١٤ و ج ٨، ص ٣٣٠؛ ابن سفیان نسوی، کتاب الاربعین، دار البشائر الاسلامية، ١٤١٤ق، ص ٤٨؛ سنن نسائی، ج ٤، ص ٣٠٩؛ صحيح ابن حبان، ج ٢، ص ٢٩١؛ المعجم الكبير، ج ١٢، ص ٢٢٢؛ محمد بن سلامه، سند الشهاب، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ١، ص ١٣٣؛ حلوانی، تزهة الناظر وتبیه الخاطر، مدرسه امام مهدي، ١٤٠٨ق، ص ٤١؛ يحيى بن شرف نووی، رياض الصالحين، دار الفکر، چاپ دوم، ١٤١١ق، ص ١٦٩؛ جمال الدين زبيلي، نصب الراية لاحاديث الهداية، چاپ اول، ١٤١٥ق، قاهره، دار الحديث، ج ٤، ص ٩٥؛ كثر العمال، ج ١، ص ١٥٠؛ ابی بكر احمد بن علی رازی جصاص، احكام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ٣، ص ١٤١.

٢٢. صحيح بخاری، ج ١، ص ١٠٢؛ سبط بن جوزی، التبيين لاسماء المتدلسين، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٠٦ق، ص ٩.

٢٣. ابن کثیر، السيرة النبوية، ج ٣، ص ٤١٩ - ٤٢٠؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٨؛ ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ج ١٢، ص ١٧٢.

٢٤. یزدی، در راه تفاهم (ترجمه الفصول المهمة)، ص ٥٤.

٢٥. المستدرک، ج ٣، ص ١٤٩؛ كثر العمال، ج ١٢، ص ١٠٢؛ صالحی شامی، سبل الهدى والرشاد، ج ١١، ص ٧؛ طبری، محمد بن جریر (شيعه)، المسترشد، ص ٥٧٩؛ شرف الدين، النص والاجتهاد، ص ٥٤٣.

٢٦. شيخ صدوق، علل الشرايع، مكتب حيدرية، ١٢٨٦ق، ج ١، ص ٣٤٨؛ حر عاملی، وسائل الشيعه، بیروت، دار الاحياء التراث العربي، ج ١، ص ١٢؛ ابی بكر احمد عبدالعزيز بغدادی، السقيفة وفدك، بیروت، شركة الكتيبي، ص ١٤١؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، نشر دار النعمان، ج ١، ص ١٢٤؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ٦، ص ١٠٧ و ج ٢٩، ص ٢٢٣.

٢٧. شيخ صدوق، من لا يضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ١٤١٤ق، ج ٢، ص ١٦٦؛ شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، دار الکتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٢ش، ج ٦، ص ١٠٠؛ المشهدي، شيخ محمد، المزار، مؤسسه نشر اسلامي، ص ٥٣٢.

٢٨. الاحتجاج، ج ١، ص ١٣٤؛ سيدمرعشي، شرح احقاق الحق، ج ١٩، ص ١٦٥؛ عاملي، الانتصار اهم مناظرات الشيعة في شبكات الانترنت، دار الاسيرة، ١٤٢٢ق، ج ٧، ص ٢٨.

٢٩. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ق، ج ٣٢، ص ٤٦٩؛ ابن طاووس، فلاح السائل، بی نا، ص ١٥٨؛ علی بن ابراهيم قمی، تفسير القمی، قم، مؤسسه دارالکتب، چاپ سوم، ١٤٠٤ق، ج ١، ص ١٠٠؛ بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٧٤؛ شيخ صدوق، الامالی، مؤسسه بعثت، ١٤١٧ق، ص ٥٧٨.

٣٠. فصلت، آیه ٣٢.

٣١. نساء، آیه ٨٢.

طبري

سال پنجم - شماره ١٧ - بهار ١٣٨٥

١١٤

٣٢. يعقوب كليني، الكافي، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ق، ج ٢، ص ٥٩٨؛ وسائل الشيعه، ج ٦ ص ٧١؛
احمدبن فهد حلي، عدة الداعي، قم، مكتبة وجداني، ص ٢٦٨؛ بحارالانوار، ج ٧٤، ص ٣٤؛
فيض كاشاني، تفسير الصافي، تهران، مكتب صدر، ج ١، ص ١٥؛ حويري، تفسير نورالقلين، مؤسسه
اسماعيليان، ١٠٩١ق، ج ٤، ص ١٣؛ قطب الدين راوندي، كتاب النوادر، ص ١٢٤.
٣٣. محمدري شهري، ميزان الحكمة، قم، دارالحديث، چاپ اول، ج ٣، ص ٢٥١٨؛ جلال الدين سيوطي،
الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ق، ج ٢، ص ٧١؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٢٩٠.
٣٤. ليثي واسطي، عيون الحكم والسواعظ، قم، دارالحديث، ١٣٧٦ش، ص ٢٠٣؛ شيخ علي نمازي،
مستدرک سفينة البحار، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٩ق، ج ٩، ص ٣٧؛ ميزان الحكمة،
ج ٤، ص ٣٢٨١.
٣٥. نحل، آيه ٤٤.
٣٦. ابن طاوس، اليقين، قم، دارالكتاب، چاپ اول، ١٤١٣ق، ص ٣٥٢.
٣٧. سليمان بن ابراهيم قندوزي، ينابيع المودة، دارالاسوة، چاپ اول، ١٤١٦ق، ج ١، ص ٢٤٤ و
ج ٢، ص ٤٠٨؛ حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، وزارت ارشاد اسلامي ايران، ج ١، صص ٤٠ و ٤٥ و ٤٦ و ٥١؛
ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، ج ٢، ص ٣٢٨؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٣٩٨؛
احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، مؤسسه اعلمي، چاپ اول، ١٣٩٤ق، ص ٩٩؛ خوارزمي،
المناقب، جامعه مدرسه قم، چاپ دوم، ١٤١١ق، ص ٩٠.
٣٨. ينابيع المودة، ج ٢، ص ٤٣٨؛ المراجعات، ص ٦١.
٣٩. آل عمران، آيه ١٠٣.
٤٠. شيخ محمد عبده، نهج البلاغه، ج ٢، ص ٩٥؛ عبدالله بهرام دارمي، سنن دارمي، ج ٢، ص ٤٣١؛ صحيح
مسلم، ج ٧، ص ١٢٢؛ ترمذي، سنن ترمذي، ج ٤، ص ٢٢٥؛ المستدرک، ج ١، ص ٥٥٥؛ طبري، ابن جرير،
تفسير الجامع البيان، ج ٤، ص ٤٣.
٤١. ابن ابي شيبة كوفي، المصنف، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ق، ج ٧، ص ١٦٤؛ ابي محمد عبيد بن حميد،
المنتخب من مسند عبيد بن حميد، مكتبة نهضة العربية، ١٤٠٨ق، ص ١٧٧؛ ابن ابي عاصم، الاحاد
والثقات، دارالدازية، ١٤١١ق، ج ٤، ص ٢٨٢؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ١، ص ٣٢٩.
٤٢. علامه محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ٣، ص ٣٧٨؛ جلال الدين سيوطي، الدر المنثور، بيروت،
دار المعرفة، ١٣٦٥ق، ج ٢، ص ١٦٠؛ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، قاهره، مكتب ابن تيمية،
چاپ دوم، ج ٢، ص ١٦٦؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٨٦.
٤٣. كوفي، ابراهيم بن فرات، تفسير فرات، ص ٩٠.
٤٤. تفسير الصافي، ج ١، ص ٣٦٥؛ تفسير نورالقلين، ج ١، ص ٣٧٧.
٤٥. ثمالی، ابو حمزه، تفسير ابي حمزه ثمالی، ص ١٣٨.
٤٦. تفسير فرات، ص ٩٠.
٤٧. احزاب، آيه ٢٣.

۴۸. احمد بن علی مقریزی، فضل آل البيت، ص ۷۵؛ از ابوبکر نقاش، جواهر العقدين، ص ۱۹۸.
۴۹. ابوبکر حضرمی، رشقة الصاری من بحر فضائل بنی النبی المهادی، ج ۷، ص ۱۳ و ۱۶.
۵۰. مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹۸؛ ابن بطریق، المعده، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶؛ شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، نجف، مکتب حیدریه، ۱۳۸۱ق، ص ۹۵؛ ابن طاووس، الطرائف، قم، مکتب خیام، ۱۳۷۱ق، ص ۱۲۶؛ ابن کرامه، تنبيه الغافلین، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۶.
۵۱. المصنف، ج ۷، ص ۵۰۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۷.
۵۲. آل عمران، آیه ۶۱.
۵۳. دکتر ولی الله نقی پورفر، اهل بیت در قرآن، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی مرکز آموزش دولتی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش، ص ۹۴.
۵۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۲؛ امین انطاکی، قاضی شیخ محمد مرعی، لماذا اخترت الشیعة، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۹.
۵۵. توبه، آیه ۱۱۹.
۵۶. سید علی حسینی میلانی، تشیید المراجعات، ج ۲، ص ۷۱.
۵۷. علامه حلّی، کشف الیقین، ص ۳۶۲؛ تفسیر فرات، ص ۱۷۴؛ زرنندی حنفی، نظم درر السطین، ص ۹۲.
۵۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲.
۵۹. همان، ص ۳۴۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۴.
۶۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۱؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹۰.
۶۱. شوری، آیه ۲۳.
۶۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹؛ ابن ابی حیان اندلسی، تفسیر بحر المحیط، ج ۷، ص ۵۱۴؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴؛ ابن جوزی، تفسیر زاد المسیر، ج ۴، ص ۶۴؛ تعالی، تفسیر الکشف والبیان، ج ۸، ص ۲۱۰؛ فخر رازی، تفسیر جامع الکبیر، ج ۲۵-۲۶ و مفاتیح الغیب، ج ۲۶-۲۷، ص ۱۶۰؛ ابن عطیة اندلسی، المحرز الوجیز، ج ۵، ص ۳۴؛ الأوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۵-۲۶، ص ۴۲؛ عجیلی شافعی، تفسیر الفتوحات الالهیه، ج ۷، ص ۵۶؛ سیوطی، لباب النقول، ص ۱۷۲.
۶۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱-۲۲؛ محیی الدین، حاشیه محیی الدین علی التفسیر البیضاوی، ج ۷، ص ۴۲۲؛ ماوردی، الکشف والعیون، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.
۶۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴.
۶۵. اعراف، آیه ۱۵۷.
۶۶. نور، آیه ۶۳.
۶۷. آل عمران، آیه ۳۱.
۶۸. احزاب، آیه ۲۱.

طهری

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

۱۱۸

٦٩. نظم درر السمطين، ص (١١١): تفسير روح المعاني، ج ٢٥-٢٦، ص ٤٥؛ تفسير الكبير ومفاتيح الغيب، ج ٢٧، ص ٦٦

٧٠. توبه، آيه ٧١.

٧١. تفسير الكبير ومفاتيح الغيب، ج ٢٧، ص ١٦٤ و١٦٥.

٧٢. ابن تيميه، منهاج السنة، ج ٣، ص ٢٧٧؛ محب الدين طبري، الرياض النضرة، ج ١، ص ١٦.

٧٣. المستدرک، ج ٢، ص ٣٢٣؛ بعد از نقل حديث می گوید: هذا حديث صحيح على شرط مسلم؛

نورالدين هيثمي، مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٦٨؛ معجم الاوسط، ج ٥، ص ٣٥٥؛ معجم الكبير، ج ٣،

ص ٤٦ و ج ١٢، ص ٢٧؛ ابن سلامة، مسند الشهاب، ج ٢، ص ٢٧٣ و ٢٧٤؛ الجامع الصغير، ج ١، ص ٢٧٣

و ج ٢، ص ٥٢٣؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٩٤ و ٩٥؛ مناوي، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٢،

ص ٦٥٨؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ٣٢٤.

٧٤. المعجم الاوسط، ج ٦، ص ٨٥؛ نظم درر السمطين، ص ٢٣٥؛ مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٦٨؛ المعجم الصغير،

ج ٢، ص ٢٢.

٧٥. المراجعات، ص ٨٠ - ٧٩؛ صواعق المحرقة، باب ١١، ص ٩١.

٧٦. همان، ص ٨٠.

٧٧. مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٦؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ٦٦؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٨٨.

٧٨. عمرو بن ابي عاصم، كتاب السنة، بيروت، مكتبة اسلامي، چاپ سوم، ١٣١٣ق، ص ٦٣٦ (در اين كتاب

عترتي موجود نيست)؛ نظم درر السمطين، ص ٢٣٢؛ شعراني، المهود الحمدية، نشر مصطفى الباني،

چاپ دوم، ١٣٩٣ق، ص ٦٣٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٧٢؛ تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ١٢٢.

(ب) اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي

اهل بيتي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما. ابن اثير، اسد الغابة، تهران،

اسماعيليان، ج ٢، ص ١٢؛ الدر المنثور، ج ١، ص ١٣٢.

(ج) اني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله ممدود بين السماء والارض وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا

حتى يردا على الحوض. مسند احمد، ج ٥، ص ١٨٢.

(د) اني تارك فيكم التقلين كتاب الله واهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. معجم الاوسط،

ج ٤، ص ٣٣؛ معجم الكبير، ج ٥، ص ١٥٤ و ١٧٠.

(هـ) اني قد تركت فيكم احدهما اكبر من الاخر كتاب الله وعترتي فانظروا كيف تخلفوني فيها

فانما من يفترقا حتى يردا على الحوض ثم قال ان الله مولاي وانا مولاي كل مؤمن ثم اخذ بيد

على من كنت مولاه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. المستدرک، ج ٢، ص ١٠٩؛

مسند احمد، ج ٣، ص ٥٩؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ص ١٥؛ مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٦٣؛ مسند

ابي يعلى، ج ٢، ص ٣٠٣.

(و) اني تارك فيكم التقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف

الخبير اخبرني، انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما. مسند احمد، ج ٣،

ص ١٧؛ ابن جعد، على مسند ابن جعد، ص ٢٩٧.

ی) انی تارك فيكم التقلين اولهما كتاب الله في الهدى والنور ومن استمسك به واخذ به كان على الهدى ومن اخطا و تركه كان على الضلالة واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي قال ثلاث مرات. سنن الكبرى، ج ٧، ص ٣٠ و ج ١٠، ص ١١٤؛ فضائل الصحابه، ص ٢٢؛ سنن دارمی، ج ٢، ص ٤٣٢؛ ابن نصر الكشي، منتخب مسند عبيد بن حميد، ص ١١٤.

٧٩. المراجعات، تحقيق الرازي، ص ٧١، مجمع جهاني اهل بيت، چاپ اول، ١٤٢٢ق؛ به نقل از صواعق المحرقة، فصل اول، باب ١١، ص ٧٥.

٨٠. مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٤؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ٦٦ در دنبال اين حديث آمده: ثم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال من كنت اولي به من نفسي فعلي وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. كنز العمال، ج ١، ص ١٨٨.

٨١. امامي، رهبري حضرت علي (عليه السلام) در قرآن و سنت، ص ٧٠؛ به نقل از صواعق المحرقة، ص ١٣٥.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال پنجم - شماره ١٧ - بهار ١٣٨٥

١٤٠